

## بررسی فرزندخواندگی در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۱۰ - تاریخ تصویب ۱۳۹۶/۱/۲۵)

امین خنجری علی آبادی

دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه رازی

یعقوب سیفی علمی

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق

### چکیده

یکی از نیازهای هر خانواده ضرورت وجود فرزندی است که گرما بخش کانون آن خانواده گردد، در این بین حتی برخی از خانواده ها که از دارا شدن این نعمت الهی محروم می باشند به دنبال راه چاره ای هستند برای رفع این خلاء از خانواده خود، اینجاست که نهاد فرزند خواندگی به عنوان راهگشا رخ می نماید. در این بین باید دید که آیا این نهاد که به عنوان نهادی جایگزین پای به این عرصه می نهد می تواند به درستی این خلاء را پر نماید یا تنها درمان موقتی است بر این کمبود در فضای خانواده! و فراتر از آن اینکه آیا در جامعه اسلامی ما که فرزند خواندگی را بنا به دستور شرع مقدس نپذیرفته است می توان جایگاهی را برای این مسأله قائل شد یا با وجود تمام نیازها به این چنین نهادی نمی توان از آن بهره برد؟ هرچند در این مسیر کاستی هایی از جمله کمبود منابع فقهی معتبر وجود داشته اما سعی بر آن بوده تا در حد امکان از منابع دست اول استفاده شود. نتایج حاصل از این پژوهش می توان بسیاری از شبهات موجود در این زمینه را مرتفع سازد از جمله اینکه می تواند بستر ساز اعطای راحت تر این نهاد در جامعه در بین پذیرندگان باشد و راهنمایی برای درخواست کنندگان این نسبت باشد

**واژگان کلیدی:** فرزندخوانده، سرپرست، پدرخوانده، مادرخوانده، حضانت، نسب.



## مقدمه

فرزندخواندگی نهادی فقهی-حقوقی است که طبق آن رابطه خاصی میان فرزندخوانده، پدرخوانده و مادرخوانده بوجود می‌آید، این موضوع در طول تاریخ سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد و در ادوار مختلف با اهداف گوناگون و اشکال متفاوت مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه بررسی آیات قرآن ما را متوجه خواهد ساخت که در دین مبین اسلام مشروعیتی برای فرزندخواندگی متصور نشده است و در دین اسلام محلی از اعراب ندارد و احکام مربوط به این امر هرچند در صدر اسلام مورد پذیرش جامعه بوده اما، با ظهور اسلام این رابطه و احکام رفع گردیده و جایگاه خود را در جامعه اسلامی از دست داده است.

اما امروزه در متون حقوقی سعی بر آن بوده که به نحوی تفسیر صحیحی را از این پیوند در جامعه بنا نهاد تا با توجه به نیازهای جامعه بتواند تا حدودی پاسخ‌گوی این نیازها باشد به گونه‌ای که تناقضی را نداشته‌های فقهی نیز رقم نزنند؛ بنابراین امروزه آنچه را که به عنوان فرزندخواندگی می‌شناسیم، امری است که به صورت قراردادی و به حکم قانون و با رعایت مصلحت طرفین و بنا به تشخیص و صلاحدید دادگاه صالح و پس از بررسی شرایط متقاضیان پذیرش از سوی سازمان بهزیستی و قبل از همه اذن مقام رهبری صورت می‌پذیرد. پس از این مقدمات است که رابطه طفل با خویشان خونی اش قطع و به دامان والدین جدید که همان پدرخوانده و مادرخوانده می‌باشند می‌پیوندد. البته این انقطاع فقط در باب تربیت و نگهداری است که صورت می‌پذیرد ولی سایر آثار قرابت خونی با رعایت احکامی خاص که از سوی قانون پیش‌بینی می‌گردد باقی می‌ماند، که در ادامه در حد توان به بیان شرایط و آثار حاکم بر این رابطه نیز خواهیم پرداخت.

## بخش اول: مستندات فرزندخواندگی

از منابع فقهی مورد استناد در بررسی فرزندخواندگی کتاب و سنت می‌باشد. در آیات ۴ و ۵ و آیات ۳۶-۴۰ سوره احزاب که شان نزول آن زید بن حارثه است به مسئله فرزندخواندگی تصریح شده است. (الطوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، ج ۸، ص ۳۱۵) در آیه ۴ سوره احزاب می‌فرماید: «...وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ...» فرزندخواندگان شما را پسرانتان قرار ندادیم و در آیه ۵ می‌فرماید: «...ادعوهم لابانهم...» آنان را با نام پدرانشان بخوانید. «ادعیاء» به معنای فرزندخواندگان از ریشه دَعَى می‌باشد. (طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۴۴)



پیامبر قبل از بعثت و پیغمبری خود پسرخوانده‌ای به نام زید داشت که پس از نیل به مقام رسالت و قبل از نزول این آیات او را زید بن محمد می‌خواندند، که با نزول این آیه فرزندخوانده‌ها باید با نام پدرانشان خوانده شوند و بعد از نزول آیه پیامبر به زید فرمود که تو زید بن حارثه‌ای و مردم او را موالی رسول الله (آزاد شده پیامبر) می‌خواندند. (الطبرسی، ابوعلی الفضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۱۸) و آیات ۳۶ تا ۴۰ سوره احزاب داستان ازدواج زینب بنت جحش دختر عمه پیامبر با زید بن حارثه پسر خوانده پیامبر را بیان میکند، و اینکه پس از مدتی از هم جدا میشوند و پیامبر با زینب ازدواج می‌نماید تا بیانگر این مطلب باشد که فرزند خوانده مانند فرزند واقعی نیست تا ازدواج با همسر او حرام باشد، در آیه ۳۷ برای اهمیت مطلب و روشن شدن آن به نام «زید» در آیه تصریح شده است و گرنه، آداب قرآن در اینگونه موارد اشاره است نه تصریح و برای رفع هرگونه ابهام فرموده ما زینب را به تو تزویج کردیم، این امر از خدا بوده است. (قرشی، سیدعلی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص ۳۶۵) بر اساس آیات، فرزندخواندگی به صورت کلی نفی نشده بلکه فرزندخوانده را از لحاظ برخی احکام مانند فرزند واقعی نمی‌داند. آیاتی که در خصوص حمایت از کودکان بی سرپرست، نازل شده است مویذ این مطلب است. نخستین گام در اصلاح وضع یتیم و حفظ حیات او، این است که به زندگی متلاشی شده‌ی او سر و سامان بخشیده شود و برای او سرپرستی تعیین گردد تا در سایه‌ی آن، حیات خود را باز یابد و گام در مسیر رشد بگذارد. (سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ج ۱۳، ص ۱۵۴)

### بند اول: احکام و آثار فرزندخواندگی

در رابطه بین فرزند واقعی و پدر و مادر او برخی احکام و آثار بر قرار است که در این مقاله به بررسی اینکه این آثار در رابطه بین فرزندخوانده و پدر و مادر خوانده چگونه است می‌پردازیم.

۱- فرزندخوانده و حرمت نکاح: بر اساس آیه ۲۳ سوره نساء که مورد استناد فقها در بیان انواع محارم است، فرزندخوانده جز هیچکدام از محارم نیست، پس اگر فرزندخوانده از محارم نباشد پس از رسیدن به سن بلوغ، تماس پدرخوانده با دخترخوانده و یا مادرخوانده با پسرخوانده از لحاظ شرعی و اخلاقی چگونه باید باشد؟

با رعایت شرایط محرم رضاعی آن بچه بر آن دو محرم می‌گردد. اگر شرایط برای شیردهی کودک فراهم نباشد، یا اینکه کودکی که به فرزندخواندگی پذیرفته می‌شود از لحاظ شرایط سنی بیشتر از دو سال داشت، بنابر نظر برخی از مراجع تقلید بر اساس شرایط، با عقد نکاح فرزندخوانده محرم می‌شود و موارد آن مختلف می‌باشد. (الف - بهجت، محمدتقی، استفتانات، ج ۴، ص ۴۰۱ - تبریزی، جواد بن





علی، استفتائات جدید، ج ۱، ص ۳۳۶) از نقص‌های قانون حمایت از کودکان بی سرپرست، نیز سکوت در مورد امکان یا حرمت نکاح طفل با پدر یا مادر خوانده و سایر خویشان نزدیک آنان است، و این مشکل بزرگی در برابر رویه‌ی قضایی است. ممنوع بودن نکاح این کودکان با اشخاصی که بیان شد تنها بر اساس آداب و رسوم اجتماعی و سنت‌ها است. (امامی، اسدالله، فرزندخواندگی در حقوق فعلی ایران، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ۱۳۷۹، ش ۳، ص ۵۳)

۲- حضانت فرزندخوانده: حضانت کودک حق والدین است و فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که با مرگ هر یک از پدر و مادر نگهداری و سرپرستی کودک به دیگری منتقل می‌شود. (مغنیه، محمدجواد، فقه الامام الصادق(ع)، ج ۵، ص ۳۰۵) و فقهای اهل سنت اتفاق نظر دارند که پس از مادر، مادرِ مادر و پس از او اقارب اناث مادری مانند خاله و عمه، به حضانت از طفل سزاوارترند. (الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۵۰۰). قانون مدنی ایران هم اشاره کرده که در صورت فوت یکی از ابوین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود، هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد. (منصور، جهانگیر، قانون مدنی، ماده ۱۱۷۱) و در صورت جدایی والدین از نظر فقها، در طول شیرخوارگی طفل، مادر نسبت به امر حضانت اولویت دارد، اگرچه طفل پسر باشد، به شرط آنکه مادر مسلمان و عاقل باشد، یا والدین، هر دو کافر باشند و پس از پایان مدت رضاع که دو سال است، مادر نسبت به دختر تا ۷ سالگی و پدر نسبت به پسر تا زمان بلوغ و نسبت به دختر پس از هفت سالگی اولویت دارد. (امینی، علیرضا، آیتی، سید محمدرضا، تحریرالروضه فی شرح اللمعه، ج ۲، ص ۳۴۶) و بعضی فقها معتقدند که پس از فوت پدر و مادر، حضانت با جد پدری است. (حلی، جعفرین حسن، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۹۰) مراتب در حضانت کودک که به فرزندخواندگی پذیرفته می‌شود نیز مانند فرزند واقعی است و همه وظایف بر عهده پدر خوانده و مادر خوانده در امر سرپرستی وجود دارد و پدر خوانده و مادر خوانده در انجام وظیفه و تکلیف حضانت، استحقاق مطالبه اجرت ندارند و اقدام آنها بلاعوض و مجانی است و دینی وجود ندارد.

۳- ولایت بر فرزندخوانده: در فقه ولایت کودک با پدر و جد پدری است در تبصره ماده‌ی ۱۱ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست مقرر شده است: «اداره اموال و نمایندگی قانونی طفل صغیر به عهده سرپرست خواهد بود مگر آن که دادگاه ترتیب دیگری اتخاذ نماید.» (حجتی اشرفی، غلامرضا، مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوقی، ص ۸۱۸) داده است نه اینکه او را ولی قهری بدانند، پدرخوانده را نمی‌توان به منزله قیم هم تلقی کرد، زیرا حدود وظایف پدرخوانده با حدود تکلیف قیم

مشابهت ندارد، قیم می‌تواند در مقابل کاری که انجام می‌دهد دستمزد بگیرد در صورتی که در مورد پدر خوانده و مادر خوانده این طور نیست. در حقوق مدنی مسئله ولایت بر فرزندخوانده به طور صریح مطرح نشده است اما از نظر فقهی مراجع تقلید این مسئله را اینطور تبیین نمودند: حضرت آیت الله نوری همدانی می‌فرماید: «منوط به حکم حاکم شرع است» و آیت الله محقق می‌فرماید: «اگر ولی شرعی او (فرزندخوانده) معلوم نباشد از طرف حکم شرعی، ولی شرعی تعیین گردد»

### بند دوم: دیدگاه قانون سابق

در آن زمانی که فرزندخواندگی به عنوان نهادی کاملاً متروک در جامعه ایرانی شناخته می‌شد، با تصویب قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳ نهادی ایجاد شد که فرزندخواندگی را به معنایی که ایجاد نسب کند نمی‌پذیرد، بلکه سعی داشت با وضع مقرراتی حمایتی، سرپرستی اطفال بدون سرپرست و زندگی آنان را تضمین کند. در واقع هدف قانون گذار از وضع این قانون این بوده که اطفال یتیم و رها شده هم بتوانند در کانون گرم خانواده پرورش یابند. بنابراین کارکرد اصلی تأسیسی که این قانون بوجود آورده حمایت و سرپرستی اطفال بدون سرپرست بود، لذا قانون گذار شرایط خاصی را برای قبول کننده پیش بینی نمود. این شرایط به گونه ای تنظیم شده بودند که هدف اصلی این نهاد یعنی حمایت از اطفال را تأمین نمایند. قانون گذار قصد داشت تا ترتیب و نگهداری این اطفال به کسانی محول شود که صلاحیت لازم برای انجام این کار را داشته باشند.

بر اساس قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب سال ۱۳۵۳ کودکانی که به فرزند سپرده خواهند شد که والدین یا جد پدری آنها، شناخته شده نباشد. از طرف دیگر این کودکان باید تحت سرپرستی بهزیستی قرار گرفته باشند، به عبارتی قبل از سپردن کودکان به فرزند، این کودکان باید از طریق مراجع قضایی در اختیار سازمان بهزیستی قرار گیرند و مهم تر اینکه کودکان باید به خانواده-هایی سپرده شوند که قانون مزبور تعیین کرده است. با این وجود، فرزندپذیری دارای موانع و محدودیت های متعددی بود که لزوم بازنگری و اصلاح جدی و جدیدی را می‌طلبد. در این زمینه بررسی و اقدامات مهمی توسط سازمان بهزیستی و قوه قضائیه انجام گرفت که ماحصل آن ایجاد و تدوین قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بد سرپرست مصوب ۱۳۹۲ شده است.



## بند سوم: دیدگاه قانون جدید

پس از ایرادات و کاستی‌هایی که بر قانون سابق وارد بود مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۲ قانون جدیدی را در این باب تصویب نمود که تا حدودی با قانون سابق هم‌پا می‌باشد اما در برخی موارد نیز تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد. در این قانون نیز شرایطی برای این رابطه بیان داشته شده است که در ادامه به ذکر آنها خواهیم پرداخت.

الف: شرایط سنی: در قانون سابق حمایت از کودکان بدون سرپرست، یکی از شرایط طفل مورد سرپرستی این است که «سن طفل از ۱۲ سال کمتر باشد.» (ماده ۶، بند الف). وفق این ماده از قانون سابق حمایت از کودکان بدون سرپرست طفلی که برای سرپرستی سپرده می‌شود باید دارای شرایط زیر باشد:

۱) سن طفل از دوازده سال تمام کمتر باشد.

۲) هیچ یک از پدر یا جد پدری یا مادر طفل شناخته نشده یا در قید حیات نباشد و یا کودکانی باشند که به مؤسسه عام‌المنفعه سپرده شده و سه سال تمام پدر یا مادر یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند و نظر به اینکه کودک در سنین پایین بهتر می‌تواند خود را با محیط و والدین جدید تطبیق دهد و خلق و خوی و تربیت آنان را پذیرفته و مانند فرزند طبیعی با آنان رفتار کند لذا قانون مقرر داشته که کودکی که بیش از ۱۲ سال تمام دارد برای سرپرستی سپرده نخواهد شد. مطابق تبصره ماده ۶ کودکانی که قبل از تصویب قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست یعنی قبل از ۲۹ اسفند ۱۳۵۳ تحت سرپرستی قرار گرفته‌اند، شرط سن برای کودک رعایت نخواهد شد. بعد از وقوع انقلاب اسلامی، در خصوص مطابقت یا عدم مطابقت قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست، بین محاکم دادگستری اختلاف نظر افتاد و در نتیجه موضوع از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضائی سؤال شد و کمیسیون مذکور در تاریخ ۱۳۶۲/۷/۲۷ چنین اعلام نظر نمود: «با رعایت جهات شرعی درمورد ارث بلاوارث و سن بلوغ که موضوع تبصره ۵ در بند الف ماده ۶ قانون مورد سؤال رعایت نشده است برای رعایت مصالح شرعی طفل، عمل به قانون مذکور فعلاً بلامانع است حاکم شرع بر طبق آن می‌تواند حکم صادر نماید.» (روزنامه رسمی کشور، ج ۱، ص ۱۹).

ب: بدون سرپرست بودن



در ایران و در قانون سابق حمایت از کودکان بدون سرپرست، همانگونه که از نام بر می آید، تنها نداشتن سرپرست است که می تواند سبب اعطای مجوز فرزندخواندگی گردد. در همین راستا بند ب ماده ۶ آن قانون، در بیان شرایط طفل مورد نظر برای سرپرستی اعلام می داشت:

« هیچ یک از پدر و یا جد پدری یا مادر طفل شناخته نشده یا در قید حیات نباشند و یا کودکانی باشند که به مؤسسه عام المنفعه سپرده شده و سه سال تمام پدر یا مادر یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند». اما در قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست، علاوه بر ذکر موارد پیشین، به نوعی «کودکان بدسرپرست» را نیز تحت شمول افراد قابل واگذاری اعلام نموده. در همین راستا، بند «د» ماده ۸ در مقام احصاء کودکان قابل واگذاری اعلام می دارد:

«هیچ یک از پدر، مادر و جد پدری نتوانند مسئولیت ولایت و سرپرستی را انجام دهند و یا غبطه کودک یا نوجوان را رعایت نکنند».

همانطور که از این بیان برمی آید هرگاه قانون یا سازمان عدم صلاحیت و ناتوانی سرپرستی را تشخیص دهد می تواند سرپرستی آن طفل را به کسی دیگر واگذار نماید. هرچند این امر ممکن است در آینده عواقب سوئی را به دنبال داشته باشد، و به نوعی درمانی موقت برای وضعیت بد کودک در خانواده باشد، باید این واقعیت را از ذهن دور نداشت که چه بسا با تغییر اوضاع خانواده اصلی، امکان بازگشت آنان برای بازپس گیری کودک وجود خواهد داشت لذا لزوم نظارت و تضمین از سوی دادگاه و سازمان بر این امر لازم به نظر می رسد، و وجود نوعی ضمانت اجرا را می طلبد.

ماده ۷ قانون سابق حمایت از کودکان بدون سرپرست مقرر می داشت که: «دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی به کلیه امور مربوط به این قانون دادگاه حمایت خانواده محل اقامت درخواست کننده است». اما با تصویب لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب مهر ماه ۱۳۸۵، دادگاه مدنی خاص جایگزین دادگاه حمایت خانواده گردیده و صلاحیت آن در رسیدگی به تقاضای سرپرستی کودکان بدون سرپرست مورد اختلاف محاکم دادگستری قرار گرفته و در نتیجه موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و هیئت مذکور طبق رأی وحدت رویه ردیف ۸/۶۰ مقرر داشت:

«عبارت (نصب قیم) در بند ۳ از ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص ناظر به مواردی است که مطابق قوانین مدنی و امور حسبی دادگاهها موظفند برای صغار نصب قیم نمایند و عبارت مذکور به هیچ وجه شامل موضوع سرپرستی مذکور در قوانین حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب اسفند ماه سال ۱۳۵۳ که از حیث نحوه سرپرستی و شرایط کلی با مفهوم قیمومیت و مختصات آن متفاوت



است نمی‌باشد علی‌هذا نظر شعبه نهم دیوانعالی کشور که مشعر به صلاحیت دادگاه عمومی است موجه و منطبق با موازین قانونی تشخیص و تایید می‌شود. این رأی مطابق قانون وحدت رویه قضائی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاجراء است.» بنابراین از سال ۱۳۶۰ به بعد دادگاه صالح برای رسیدگی به تقاضای سرپرستی کودک، دادگاه حقوقی محل اقامت درخواست کننده می‌باشد. در صورتی که دادگاه، زوجین متقاضی را واجد شرائط قانونی بداند و طبق ماده ۴ قانون فوق‌الذکر با کسب نظر مؤسسه یا شخصی که کودک تحت سرپرستی موقت اوست طفل را با صدور قرار آزمایشی به مدت ۶ ماه به زوجین سرپرست خواهد سپرد. عدم موافقت افراد یا مؤسسات مذکور در صورتیکه به تشخیص دادگاه به مصلحت کودک نباشد قابل ترتیب اثر نیست.

با توجه به ماده یک قانون مصوب ۱۳۹۲ گام اول برای اقدام به امر فرزندخواندگی اذن مقام معظم رهبری می‌باشد: «سرپرستی کودکان و نوجوانان فاقد سرپرست به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان، با اذن مقام معظم رهبری و مطابق مقررات این قانون صورت می‌گیرد.» و بنابر ماده دو این قانون: «امور مربوط به سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست، با سازمان بهزیستی کشور است که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود» بنابراین نهادی که امور مربوط به این کودکان را بر عهده دارد سازمان بهزیستی کشور می‌باشد. که پس از طی مراحل مشخص شده توسط قانون مراتب مربوط به اهدای کودکان را انجام می‌دهد. پس طی روال قانونی و گذراندن بروکراسی اداری متقاضیان می‌توانند سرپرستی کودک را عهده دار گردند، اما در مقابل این موارد اموری نیز می‌باشد که در صورت بروز هر یک، سازمان می‌تواند حکم به فسخ این رابطه نماید، بنابر ماده ۲۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲: «حکم سرپرستی، پس از اخذ نظر کارشناسی سازمان، در موارد زیر فسخ می‌شود: الف - هر یک از شرایط مقرر در ماده (۶) این قانون منتفی گردد. ب - تقاضای سرپرست منحصر یا سرپرستان در صورتی که سوء رفتار کودک یا نوجوان برای هر یک از آنان غیر قابل تحمل باشد. ج - طفل پس از رشد با سرپرست منحصر یا سرپرستان توافق کند. د- مشخص شدن پدر یا مادر یا جد پدری کودک یا نوجوان و یا وصی منصوب از سوی ولی قهری در صورتی که صلاحیت لازم برای سرپرستی را ولو با ضم امین یا ناظر از سوی دادگاه، دارا باشند.» در این صورت دادگاه قرار صادره را فسخ خواهد نمود، در غیر این صورت پس از انقضای شش ماه، در صورتی که زن و شوهر متقاضی سرپرستی همچنان به تقاضای خود باقی باشند و وضعیت جسمی و روحی کودک در خانواده نیز طبق گزارش مددکاران اجتماعی رضایت بخش





باشد دادگاه مراتب را به درخواست کنندگان حکم سرپرستی اعلام می‌نماید تا آنان طبق ماده ۱۵ این قانون که بیان می‌دارد: «درخواست‌کننده منحصر یا درخواست‌کنندگان سرپرستی باید متعهد گردند که تمامی هزینه‌های مربوط به نگهداری و تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی را تأمین نمایند. این حکم حتی پس از فوت سرپرست منحصر یا سرپرستان نیز تا تعیین سرپرست جدید، برای کودک یا نوجوان جاری می‌باشد. بدین منظور سرپرست منحصر یا سرپرستان، موظفند با نظر سازمان خود را نزد یکی از شرکتهای بیمه به نفع کودک یا نوجوان تحت سرپرستی بیمه عمر کنند.» شرایط لازم را فراهم آورند، و نیز مفاد حکم قطعی سرپرستی طبق ماده ۲۲ می‌بایستی به اداره ثبت احوال ابلاغ و در اسناد سجلی زوجین سرپرست و طفل درج و شناسنامه جدیدی برای کودک فقط با مشخصات زوجین سرپرست و نام خانوادگی زوج صادر می‌شود. (عبادی، ۱۳۷۱، ص ۸۶).

### بخش دوم: سرپرستی برای دوره آزمایشی

منظور از دوران آزمایشی آن است که کودک موقتاً نزد خانواده داوطلب سرپرستی بسر برد تا خانواده مذکور و مقامات قضایی اطمینان یابند که سرپرستی کودک عملی و ممکن بوده و به مصلحت طفل می‌باشد. در این دوران هیچ رابطه حقوقی بین کودک و خانواده سرپرست به وجود نمی‌آید. خروج کودک از کشور در دوران آزمایشی موکول به موافقت دادستان است. در دوران آزمایشی دادگاه مجاز است بنا به تقاضای دادستان یا انجمن حمایت کودکان یا مؤسسه‌ای که طفل قبلاً در آنجا نگهداری می‌شده و یا رأساً بر اثر تحقیق بر مسائل مقتضی دیگر قرار صادره را فسخ نماید. قبل از اینکه دادگاه حکم سرپرستی کسانی که عهده دار سرپرستی طفل گردیده اند صادر نماید ممکن است با نظر مؤسسه یا شخصی که قبلاً طفل به آنجا به طور موقت تحویل گردیده و یا به او سپرده شده است قرار سرپرستی موقت به طور آزمایشی به مدت ۶ ماه صادر نماید. در دوره آزمایشی، زوجین سرپرست حق دارند انصراف خود را از سرپرستی طفل به دادگاه اعلام دارند و دادگاه نیز با توجه به جهات و مسائل مختلف می‌تواند قرار سرپرستی آزمایشی را فسخ نماید. ضمناً خروج طفلی که تحت سرپرستی قرار گرفته به خارج از کشور در دوره آزمایشی با موافقت مراجع قضایی ذیصلاح خواهد بود. (رسائی نیا، ۱۳۷۹، ص ۱۷۸)

ماده ۴ قانون سابق حمایت از کودکان بدون سرپرست در باره فسخ فرزندخواندگی در مدت این دوره شش ماهه چنین بیان می‌داشت: «در مدت دوره آزمایشی، دادگاه مجاز است بنا به تقاضای دادستان یا انجمن ملی حمایت از کودکان یا مؤسسه‌ای که طفل در آنجا تحت سرپرستی بوده است





و یا رأساً در اثر تحقیق به وسایل مقتضی دیگر، قرار صادره را فسخ نماید. زوجین سرپرست در مدت آزمایشی حق دارند انصراف خود را اعلام کنند و در این صورت دادگاه قرار صادره را فسخ خواهد نمود.» (همان، ص ۴۵۰؛ صفائی و امامی، ۱۳۷۶، ج ۲ ص ۲۹؛ ناصرزاده، ۱۳۸۰، ص ۸۲۹). و نیز ماده ۱۵ قانون سابق حمایت از کودکان بدون سرپرست یکی از ویژگی‌های قانون این دوره شش ماهه را چنین بیان می‌کرد: «خروج طفل صغیری که برای سرپرستی به کسی سپرده شده در دوره آزمایشی منوط به موافقت دادستان محل خواهد بود.» (ناصرزاده، ۱۳۸۰، ص ۸۲۹؛ صفائی و امامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۳).

### بند اول: بررسی و شناخت آثار ارث فرزندخوانده

یکی از قوانین و احکامی که در زمان جاهلیت برای فرزندخوانده‌ها اجرا می‌شد قانون توارث برای فرزندخوانده‌ها بود. فرزندخوانده از پدر و مادری که او را به فرزندی گرفته بودند ارث می‌برد. حتی پیامبر «ص» نیز که زید را به فرزندخواندگی پذیرفتند، اعلام فرمودند: ای گروه قریش! شاهد باشید که زید پسر من است، من از او ارث می‌برم و او از من ارث می‌برد. (انصاری قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۱۱۹) و همچنین در آن زمان بر فرزندخوانده احکام ارث فرزند صلیبی مترتب بوده و ازدواج با او حرام بوده است. (طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ۲۷۵). این حادثه بعد از بعثت پیامبر «ص» بوده و ارث فرزندخوانده در صدر اسلام وجود داشته است. حال باید دید، نظر اسلام در این زمینه چیست؟ آیا این حکم باقی مانده یا نسخ شده است؟ در این باره نظرات متفاوت است، عده ای معتقدند: «اگر فرزندخوانده پدرش شناخته شده بود از کسی که او را به فرزندخواندگی گرفته است ارث نمی‌برد»<sup>۱</sup>. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۶، ص ۲۸۱) ولی عنوان نمی‌کند که اگر پدر فرزندخوانده شناخته شده نبود آیا ارث خواهد برد؟ در هیچ کتاب دیگری نیز دیده نشده است که بین فرزندخوانده که نسبش معروف است با فرزندخوانده ای که نسبش معروف نیست در ارث بردن از پدرخوانده فرقی وجود داشته باشد و به طور کلی مطرح شده که فرزندخوانده ارثی نخواهد برد. باید توجه داشت که موجبات ارث یا نسب است یا سبب. (شهیدثانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۹۶؛ ر. ک. ماده ۸۶۱ ق. م) و نسب عبارت است از ارتباط ناشی از ولادت به شرط آنکه عرفاً نسب صدق کند و به گونه ای شرعی باشد. نسب سه مرتبه دارد و عبارتند از: ۱) پدر و مادر و فرزند هرچه پایین رود. ۲) برادر و خواهر و فرزندان آنها هر

۱ ان الوالد المدعی اذا كان أبوه معروفاً لا يرث من ادعاه

چه پایین رود و پدر بزرگ و مادر بزرگ و هرچه بالا رود (۳) خاله ها و دایی ها و عموها و عمه ها (ماده ۸۶۲ ق.م) و در کتب فقهی سبب نیز عبارت است از اتصال ناشی از زوجیت یا ولاء که روی هم چهار قسم است: ۱) زوجیت از هر دو طرف به شرط دائمی بودن نکاح یا شرط ارث در عقد موقت (۲) ولای عتق، ۳) ضمان جریره، ۴) ولای امامت. از میان این اسباب، زوجیت با تمامی وراث جمع می شود؛ و ولای عتق با نسب جمع نمی گردد و بر ضمان جریره مقدم می شود و ضمان جریره نیز بر ولای امامت مقدم است. موارد فوق، اصول موجبات ارث می باشند. (شهادتانی، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ص ۱۹۶) با توجه به مراتب ارث و آشنایی با کسانی که در هر مرتبه از میت ارث می برند، متوجه می شویم که فقهای امامیه برای فرزندخوانده هیچ سهمی از ارث قائل نیستند. فقهای عامه نیز با اندکی اختلاف تقسیمات ارث را به همین صورت می دانند. به عبارت دیگر فرزندخوانده چه در فقه شیعه و چه در فقه اهل سنت جزء مراتب مختلف وراث نام برده نشده است و سهمی از ارث نمی برد. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۹).

### بند دوم: دیدگاه آیات قرآن در باب ارث فرزندخوانده

بعضی معتقدند آیه ۳۳ سوره نساء در باب ارث فرزندخوانده نازل شده است که به شرح آن می پردازیم این آیه شریفه بیان می دارد: «ما برای هر یک از ارث برها از قبیل پدر و مادر و خویشان حقی قرار داده ایم و با هر که عهد و پیمان حقوقی بسته اید بهره آنان را بدهید که خدا بر هر چیز گواه است»<sup>۲</sup>. (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۵). در مورد این آیه برخی معتقدند مراد از «واللذین عقدت ایمانکم» هم سوگندان است چون در جاهلیت رسم بود مردی با مرد دیگر به اصطلاح عقد برادری می بست و به یکدیگر می گفتند خون من خون تو، جنگ با من جنگ با تو، صلح با من صلح با تو، تو از من ارث می بری و من از تو ارث می برم، تو عاقله من باشی اگر جنایتی به خطا کردم بهای آن را بدهی و من عاقله تو باشم اگر جنایتی به خطا کردی دیه آن را بدهم و نتیجه این تحالف این بود که هر یک از دنیا می رفت دیگری یک ششم از اموال او را ارث می برد. (همان، ص ۷۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۴۲؛ انصاری قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۵). برخی دیگر گفته اند «عقدت ایمانکم» منظور پسرخوانده هایی است که بر حسب رسوم جاهلیت، به صرف ادعا فرزند کسی می شدند، خدای تعالی در اسلام دستور داد که این پیوند را همچنان حفظ کنند و چیزی از ارث خود را برای آنها وصیت



۱ ولِکُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِیْ مِمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أیمانُکُمْ فَأَتَوْهُم نَصیبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیداً

کنند و فرمود: «فاتوهم نصیبهم» یعنی بهره و سهم پسرخوانده‌های خود را بدهید. (طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۴۳)

درباره مراد این آیه سه قول آمده است:

(۱) گروهی گفت اند که آنها حلفاء یعنی هم قسم‌ها و هم پیمان‌ها هستند. (۲) گروهی گفته اند منظور مردانی هستند که بر طبق رسوم جاهلیت که به فرزندخواندگی گرفته می شدند، برای اینکه برای ایشان نصیبی از وصیت وارث قرار دهند، سپس از بین رفتند پس نصیب ایشان هم به واسطه هلاکت آنها از بین رفت به این معنا که با نسخ فرزندخواندگی ارث آنها نیز ملغی شد. (۳) در روایتی دیگر آمده است که آنها قومی بودند که پیامبر «ص» بین آنها برادری ایجاد کرد. اما قول اول اقوی و اظهر میان اقوال مفسرین است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۸۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۶). بررسی نظرات نشان دهنده آن است که فقها و مفسرین شأن نزول آیه را حلفاء می دانند نه فرزندخواندگان و تنها یک روایت است که آیه را مربوط به ارث فرزندخوانده می داند و دیگر فقها نیز از قول او نقل کرده اند که آیه مربوط به میراث فرزندخوانده است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۸۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۶). و نکته دیگر اینکه فقها و مفسرین معتقدند این آیه بوسیله آیه میراث انفال - ۷۵/۸ نسخ شده است. آیه میراث حکم سابق را که عبارت بود از ارث بردن به سبب عقد برادری نسخ می کند چون قبل از این آیه پیامبر «ص» در اوایل هجرت، حکم ارث به مؤاخات را در میان مسلمانان اجرا می کردند. (طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۴۲)، بدین صورت که هنگامی که مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند و اسلام پیوند و رابطه آنها را با بستگان مشترکشان که در مدینه بودند به کلی قطع کرد، پیامبر به فرمان الهی عقد اخوت و برادری را برقرار ساخت که مهاجران و انصار «دو به دو» پیمان اخوت منعقد کردند و همچون دو برادر حقیقی از یکدیگر ارث می برند. این یک حکم موقت و مخصوص بود و هنگامی که اسلام گسترش پیدا کرد و ارتباطات گذشته بر قرار گردید، ضرورتی برای ادامه این حکم نبود بنابراین آیه میراث نظام مؤاخات را به طوری که جانشین نسب شود ابطال کرد و افراد تنها به ملاک نسب از یکدیگر ارث می برند. (همان، ۱۴۲ ص ۱۴۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۷۹).

### بند سوم: دیدگاه فقها در رابطه با نفقه فرزندخوانده

با توجه به آیات قرآن و وظیفه والدین نسبت به انفاق به فرزندان از بدو تولد آغاز می گردد: «مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را



تکمیل کند.<sup>۳</sup> و در فراز بعدی آیه ، خداوند تهیه نفقه را بر دوش « المَوْلُودِ لَهُ » قرار داده؛ یعنی کسی که فرزند از او متولد شده که همان پدر واقعی بچه است. همان گونه که از این آیات بر می آید وظیفه انفاق به کودک بر عهده پدر طفل می باشد که حتی در صورت درخواست اجرت از سوی مادر جهت شیر دادن باید به او نیز اجرت بپردازد. اما در مورد فرزندخوانده موضوع به گونه ای دیگر است، از آنجا که داشته های فقهی رسمیتی برای فرزندخواندگی قائل نیستند، در این باب سخنی از سوی فقها رانده نشده است، و تنها تحت عنوان لقیط است که وظیفه نفقه بر عهده ملتقط قرار داده شده که آن هم تحت شرایط خاصی است، از جمله اینکه بر ملتقط واجب است که به شکل متعارف از لقیط نگهداری و سرپرستی نماید هر چند واجب نیست که ابتداءً از مال خود هزینه نماید، بلکه از مال لقیط یعنی مالی که به همراه دارد و یا از مالی که بر امثال او وقف شده است می تواند به اذن حاکم شرع هزینه های او را بپردازد و اگر هیچ یک از این شرایط موجود نباشد هزینه های نگهداری لقیط بر عهده بیت المال خواهد بود و نیز هرگاه بیت المال نیز وجود نداشته باشد ملتقط می تواند از سایر مسلمین استعانت جوید و بر مسلمانان نیز واجب کفایی است که او را یاری رسانند. اما در شرایطی که این امر (یاری رساندن مسلمین) نیز امکان نداشته باشد؛ الف) در صورتی که ملتقط قصد رجوع و پس گرفتن هزینه ها را از لقیط داشته باشد، هزینه های او را خود ملتقط می پردازد و پس از اینکه لقیط تمکن و قدرت مالی پیدا کرد ملتقط به او رجوع می کند و عوض آنچه را که برای او هزینه کرده است می گیرد. ب) در صورتی که ملتقط قصد رجوع و پس گرفتن هزینه ها را نداشته باشد، در این صورت متبرع محسوب می گردد و حق رجوع ندارد. (شهیدثانی، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ص ۱۷۰)

### بند چهارم: دیدگاه حقوق موضوعه در رابطه با نفقه فرزندخوانده

در حقوق موضوعه ما در مورد فرزندخوانده نیز همان قواعد حاکم بر انفاق خویشان نسبی حکم فرما است. الزام به انفاق متقابل و منوط به استطاعت انفاق کننده و نیاز مستحق نفقه است و در دوران کودکی فرزندخوانده نیز رنگ خاص دارد. با وجود این، چنانکه گفته شد، این الزام متقابل تنها در روابط زوجین سرپرست و کودک به وجود می آید و فرزندخوانده با اجداد و فرزندان و نوه های سرپرست خود هیچ نسبتی ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۳۹۴) در قانون سابق حمایت از کودکان بدون سرپرست، بسیاری از مسائل مربوط به نفقه به سکوت برگزار شده و مورد حکم قرار نگرفته است. با

۱ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ...





این حال در ماده ۱۱ آن قانون قاعده عامی بیان شده که در تحلیل حالات مختلف مبنا قرار می‌گرفت. در این ماده آمده بود: «وظایف و تکالیف سرپرست و طفل تحت سرپرستی او از لحاظ ... نفقه ... نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر است» و بیانگر این است که در زمینه نفقه، آنان را در حکم اقارب واقعی می‌دانست. با وجود این، در تفسیر این ماده در رابطه با حدود این تشبیه، میان حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود داشت. در حالی که عده ای نفقه مذکور در این قانون را متقابل می‌دانستند و تکلیف ناشی از آن را به شخص تحت سرپرستی نیز تسری می‌دادند، عده‌ای دیگر با اشاره به ماده ۲ این قانون که هدف اصلی سرپرستی را تأمین منافع طفل می‌داند و نیز عدم تصریح به متقابل بودن نفقه، اصل را بر عدم تحمیل تکلیف انفاق بر شخص تحت سرپرستی می‌دانند. (صفایی و امامی، ش ۵۴۶، ص ۳۹۴ تا ۳۹۶). البته با توجه به اینکه این قانون منسوخ گشته بیشتر از این نیاز به استناد به آن لازم به نظر نمی‌رسد. اما در قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست، مفاد ماده ۱۱ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست با اندک تغییر نگارشی، عیناً تکرار شده است. ماده ۱۷ این قانون اعلام می‌کند: «حقوق و تکالیف سرپرست و کودک یا نوجوان تحت سرپرستی از لحاظ ... نفقه ... نظیر حقوق و تکالیف پدر و مادر و اولاد است». همچنین است مفاد ماده ۲ قانون سابق که در ماده یک قانون جدید ذکر شده است: «سرپرستی کودکان و نوجوانان فاقد سرپرست به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان مطابق مقررات این قانون صورت می‌گیرد». در این زمینه تغییری در قانون جدید نسبت به قانون سابق ایجاد شده، و آن هم این است که؛ در رابطه با شرایط کودک یا نوجوان قابل سرپرستی، ماده ۱۰ قانون جدید حتی در فرض وجود و حضور پدر، مادر و یا جدپدری، تحت شرایطی سرپرستی را مجاز شمرده است، به این شکل که: «در کلیه مواردی که هیچ یک از پدر یا جد پدری یا مادر نتوانند مسئولیت ولایت و سرپرستی را انجام دهند و یا غبطه مولی علیه را رعایت نکنند، دادگاه می‌تواند مطابق این قانون با رعایت مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۷ قانون مدنی و با لحاظ نظر سازمان، مسئولیت قیم یا امین مذکور در این مواد را به یکی از درخواست کنندگان سرپرستی واگذار نماید». بنابراین، ممکن است استدلال شود که در صورت وجود پدر و مادر یا جد پدری، تنها سمت قیم یا امین است که قابل واگذاری به متقاضیان بوده و در این حالت سرپرستی ممکن نیست؛ قانونگذار در ماده ۱۰، با رفع ابهام، حدود اعمال آن را مشخص می‌کند. اما تردید فوق را باید از ذهن دور کرد زیرا: اولاً؛ صدر ماده ۱۰ در مقام بیان افراد قابل واگذاری جهت «سرپرستی» است: «سپردن سرپرستی افراد موضوع این قانون در صورتی مجاز است که دارای یکی از شرایط زیر باشند». ثانیاً؛ در ماده ۱۰ از جمله «دادگاه می‌تواند»

استفاده شده که بیانگر اختیار خاص و مضاعف دادگاه در خصوص این دسته از افراد است و ثالثاً؛ اگر مقصود این بود که این دسته از کودکان و نوجوانان تنها می‌توان به قیم یا امین سپرد، باید مفاد آن را به شکل تبصره‌ای و نه تحت یک ماده مستقل مطرح می‌گردید. مضاف بر اینکه در چنین حالتی، اصولاً نیازی به بیان در این قانون نبود زیرا قانون مدنی قبلاً در این زمینه تعیین تکلیف کرده است. در چنین شرایطی، رابطهٔ کودک یا نوجوان با پدر و مادر واقعی اش از لحاظ نفقه با ابهام مواجه می‌شود و از آنجایی که هیچگونه نصی در این زمینه در قانون جدید گنج‌نیده نشده است، باید به روح و قواعد مستخرج از آن مراجعه نمود.

### بخش سوم: آثار غیر مالی فرزندخواندگی

#### بند اول: محرمیت شرعی فرزندخوانده از دیدگاه شرع

فرزند خوانده از جمله‌ی محارم به حساب نمی‌آید و ازدواج با همسر فرزندخوانده از نظر شرع مقدس اسلام نیز اشکالی ندارد، بررسی احادیثی که از منابع حدیث شیعه و سنی در باب فرزندخواندگی آمده است، عدم به رسمیت شناختن فرزندخواندگی از دیدگاه دلیل دوم از ادله‌ی چهارگانه‌ی استنباط یعنی سنت نیز مورد تایید قرار گرفت. هر چند که فرزندخواندگی مورد قبول کتاب و سنت نمی‌باشد ولی در هر دو به نگهداری ایتم سفارش شده است. با توجه به اینکه یکی از محارم در قرآن ربیبه (دختر زن) اعلام شده است، این شبه مطرح شد که چرا دختر همسر مرد، که در خانه‌ی او تربیت می‌شود و رشد می‌یابد بر مرد محرم است ولی فرزندخوانده که گاه از زمان نوزادی در خانه‌ی بزرگ می‌شود محرم نمی‌گردد؟ در ادامه خواهیم گفت که طبق نظر فقهای شیعه و سنی آن شرطی که باعث محرمیت ربیبه شده است در فرزندخوانده حاصل نشده است. چرا که اگر مردی با زنی ازدواج نماید و با او دخول نماید دختر آن زن به مرد محرم می‌شود در غیر این صورت حرمت نکاح به وجود نمی‌آید و طبق نظر اکثر قریب به اتفاق فقهاء ملاک ایجاد محرمیت بودن دختر در خانه‌ی شوهر مادر، نیست. بنابراین نمی‌توان گفت که به صرف بودن فرزندخوانده‌ای در خانهٔ سرپرست او بر پدرخوانده یا مادرخوانده محرم می‌شود. مسأله حرمت نکاح و محرمیت یا عدم محرمیت فرزندخوانده با خانوادهٔ پذیرنده، از جمله مسائل مهم و پر مناقشه بوده است، این امر بیشتر از آنکه جنبه حقوقی داشته باشد ریشه در مسائل فقهی و مذهبی دارد، این موضوع به ویژه در هنگام تصویب قانون جدید حمایت از کودکان در بین قانونگذاران و منتقدان این قانون بحث و جدل‌هایی را به وجود آورد، در اینجا ابتدا با نگاهی به آیات مربوط به این مورد و نیز آراء فقها به بررسی



دیدگاه‌های حقوقی در این باب نیز خواهیم پرداخت. آیه ۲۳ سوره نساء در مقام بیان اقسام ازدواج های حرام است. این آیه کسانی را معرفی می‌کند که جزء محارم به حساب می‌آیند «حرام شد بر شما ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادر زن و دختران زن که در دامان شما تربیت شده اند، اگر با زن مباشرت کرده باشید و اگر دخول با زن نکرده، باکی نیست که ازدواج کنید و همچنین حرام شد زن فرزندان صلبی و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر مگر آن چه پیش از نزول این حکم کرده اند که خدا از آن در گذشت، زیرا خداوند در حق بندگانش بخشنده و مهربان است». بنابراین با توجه، به حکم صریح قرآن تا حدودی تکلیف مشخص است، در فقه محرمات بر سه دسته تقسیم شده اند:

۱) نسبی (۲) سببی (۳) رضاعی

در رابطه با دو نوع نخست بنظر می‌رسد ذکر توضیح جز اطاله کلام نباشد بنابراین به ذکر دربارۀ نوع سوم در اینجا بسنده می‌شود، تا در صورت لزوم در مبحث اصلی از آن بهره برده شود. لذا در اینجا لازم می‌نماید قبل از هر بحثی در مورد نوع محرمیت یا عدم محرمیت فرزندخوانده و نیز راههای محرم شدن فرزندخوانده که از جانب فقها پیش بینی شده است، به ذکر توضیحی در باب فرزند رضاعی پرداخته شود. در باب رضاع باید این نکته را از نظر دور نداشت که، حرمت در این مورد می‌تواند دارای حکمت‌هایی باشد که از ذهن بشر دور مانده، و نمی‌توان با عقل انسانی و تحلیل زمینی در پی - توجیه حکمت‌های آن بود، و بشر محکوم به اطاعت از اوامر مولای خود و آنچه در منابع فقهی آمده است می‌باشد.

### بند دوم: حرمت نکاح از دیدگاه قانون سابق

حال دوباره پس از این بیان و نگاه به فقه سنتی و احادیث در این باب، باید نگاهی دیگر به مواد قانونی و نیز آراء حقوقی در این باره انداخت، چنانچه گفته شد، در قانون سابق حمایت از کودکان بدون سرپرست، مسأله حرمت نکاح در رابطه میان شخص تحت سرپرستی و اعضای خانواده پذیرنده (سرپرست) را به طور کلی به سکوت واگذار کرده بود و بحثی از آن به میان نیاورده بود. اما این سکوت باعث طرح نظرات متفاوتی در این باره گشت: عده‌ای با توجه به اینکه سرایت آثار ناشی از نسب به سرپرستی را خلاف اصل و طبیعت امر دانسته بودند، این سکوت در مقام بیان را به معنی نظر منفی تلقی کرده بودند. (صفایی و امامی، ۱۳۸۷، ش ۲۹۰، ص ۲۸۵) در تأیید این نظر نیز می‌توان به ماده ۱۱ قانون سابق نگاهی انداخت، آنجا که عنوان داشته بود: «وظایف و تکالیف سرپرست و طفل





تحت سرپرستی او از لحاظ نگاهداری و تربیت و نفقه و احترام، نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر است.»، از مفاد این ماده بر می آید که بیشتر تأکید بر جنبه های مادی رابطه پدر و فرزندی شده است و صرفاً نگاهداری و تربیت و نفقه و احترام است و بس؛ و بنابراین مفهوم نظر قانونگذار این است که در رابطه با سایر آثار، این چنین نیست.

در مقابل این نظر نیز برخی بر روی روح و هدف قانون تمرکز نموده اند و آن ایجاد فضایی شبیه به خانواده طبعی است، که این ایجاد با وجود میل جنسی هم خوانی ندارد و مغایر آن است، بنابراین هرچند قانون به ذکر نپرداخته اما قائل اند این دید در رابطه میان کودک و سرپرست حرام است. (کاتوزیان، ش ۵۴۸، صص ۳۹۸ و ۳۹۹) دلیل به وجود آمدن اینگونه دیدگاههای متناقض را باید در خود قانون وضع شده و دیدگاه قانونگذار جستجو نمود، زیرا از یک طرف با اعطای نام «سرپرست»، به پذیرندگان مفهومی شبیه به نهاد کفالت را به ذهن متبادر گردانیده است و از سوی دیگر با قرار دادن اختیارات و شرایطی برای آن از جمله موارد مربوط به ماده ۱۴ قانون سابق، مانند ذکر نام خانوادگی سرپرست برای کودک پا را از حیطه کفالت و سرپرستی صرف فراتر گذارده و کودک پذیرفته شده را به مثابه فرزند واقعی دانسته است، در نتیجه این برخورد دوگانه باعث به وجود آمدن چنین نظراتی گردیده بود. باید توجه داشت که، هیچگونه منع نکاح در رابطه بین سرپرست و طفل تحت سرپرستی به وجود نخواهد آمد، هرچند در قانون سابق به این نکته تصریح نشده بود. لیکن می شد آن را به طور ضمنی از ماده ۱۱ قانون استنباط کرد. ولی به طور کلی از آنجا که شناخت آثار نسب برای سرپرستی برخلاف اصل، و استثنایی است، علی القاعده باید به آنچه قانون صریحاً گفته است بسنده کرد و شناختن آثار دیگر برای آن جواز قانونی ندارد. (صفائی و امامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۳). یکی از نقایص مهم قانون سابق حمایت از کودکان بدون سرپرست، سکوت درباره امکان یا حرمت نکاح طفل با پدر و مادرخوانده و سایر خویشان نزدیک آنان بود. این نقص رویه قضایی را با مشکلی بزرگ روبرو می ساخت که به آسانی نمی شد از آن گذشت؛ زیرا، از یک سو، ممنوع بودن نکاح اشخاص با یکدیگر از امور استثنایی است که به آداب و رسوم اجتماعی و سنت های مذهبی ارتباط نزدیک دارد و به دشواری می توان موارد آن را توسعه داد. دعوی مربوط به اصل نکاح و طلاق در صلاحیت محاکم شرع (مدنی خاص) است. در قانون مدنی نیز تنها قرابت نسبی و سببی و رضاعی از موانع نکاح است و از این حیث با قواعد شرعی تفاوت ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۹۸). و از سوی دیگر، امکان زناشویی با کودکی که به فرزندی پذیرفته شده است با هدف قانونگذار از تأسیس



این سازمان حقوقی تعارض دارد و آن را بیهوده می‌سازد. کودک بی‌سرپرست بدین منظور به خانواده‌ها سپرده می‌شود که در محیطی شبیه خانواده‌ی طبیعی خود پرورش یابد و معنای همبستگی و فداکاری را بفهمد. زن و مردی که کودک بی‌سرپرست را در خانواده‌ی خود می‌پذیرند باید به دیده‌ی فرزندی در او نگاه کنند و تنها به سعادت او بیندیشند. وسوسه‌ی عشقبازی و همسری با چنین موجودی خانواده را به کانون معشوق پروری و هوسبازی تبدیل می‌کند و نظم عمومی را به خطر می‌افکند. (همان ص ۳۹۹).

وانگهی، اخلاق عمومی نمی‌تواند زن و شوهری کسانی را که در حکم پدر و فرزند بوده‌اند و در اوراق هویت خود نیز به همین عنوان به جامعه معرفی می‌شوند بپذیرد (مواد ۱۱ و ۱۴ قانون سابق حمایت از کودکان بدون سرپرست). آیا صدور شناسنامه‌ی طفل با نام خانوادگی زوج کنایه از این نیست که قانون او را در حکم فرزند خانواده می‌داند و دست کم ثبت نکاح آن دو را غیر ممکن می‌سازد؟ (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۴۵۲) باید انصاف داد که دلایل مربوط به منع نکاح با فرزندخوانده قوی تر است، به ویژه که روح مواد قانون مدنی درباره‌ی حرمت نکاح با خویشان رضاعی نیز آن را تأیید می‌کند. اگر یک شبانه روز شیرخوردن در آغوش زنی او را در حکم مادر طفل قرار دهد، منطقی است که پرورش یافتن در دامان او، بر مبنای تصمیم دادگاه و به عنوان مادرخوانده، ایجاد حرمت در نکاح کند. بنابراین، بنظر می‌رسد که نکاح زن و شوهر سرپرست با طفل و اولاد او ممنوع است و دفاتر نکاح بایستی از عقد چنین کسانی پرهیز کنند و مفاد شناسنامه‌ی آنان را محترم و دلیل منع قانونگذار شمارند. ولی، درباره‌ی سرایت دادن این حرمت به سایر خویشان، اخلاق عمومی قاطع نیست و از مفاد قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست نیز نمی‌توان دلیلی بر وجود این حرمت استنباط کرد. با اینکه فرزندخواندگی به حکم دادگاه ایجاد می‌شود، مبنای این حکم درخواست زن و شوهر و تصمیم دولت به سرپرستی و رعایت مصلحت طفل است. پس، تحمیل نتایج این خویشی ارادی و انتخابی به سایر خویشاوندان طرفین، نیاز به حکم خاص قانونگذار دارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۹۹). برخی از صاحب نظران هر چند از نظر قانونی منعی را برای نکاح با فرزندخوانده قائل نیستند ولی اعتقاد دارند که این مسئله باعث سوءاستفاده برخی افراد می‌گردد، از این رو عقیده دارند، ممنوع نبودن ازدواج بین سرپرستان و خویشان نزدیک آنان از یک سو و طفل تحت سرپرستی که در واقع عضو خانواده می‌شود از سوی دیگر، مشکلاتی به بار خواهد آورد و ممکن است اشخاص شهوت پرست را به قبول سرپرستی و سوءاستفاده از آن وا می‌دارد. بدین جهت مصلحت اقتضا می‌کند که قانونگذار در این خصوص تصمیمی مبنی بر منع ازدواج اتخاذ کند یا رویه قضایی با تفسیر موسع از قانون مشکل را حل نماید. (صفائی و امامی،



۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۳) با توجه به نسخ قانون سابق بیشتر از این به ذکر جزئیات در این مورد نمی‌پردازیم و در ادامه به سراغ دیدگاه قانون جدید مصوب ۱۳۹۲ می‌رویم.

### بخش سوم: حرمت نکاح با توجه به تبصره ماده ۲۶ قانون جدید

اوج حساسیت نسبت به تصویب قانون جدید را باید در این مورد جستجو نمود، جایی مانند تبصره ماده ۲۶ که بسیاری از قیل و قال‌ها نسبت به این قانون را به خود اختصاص داد. ماده ۲۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ اینگونه بیان می‌دارد: «هرگاه سرپرست در صدد ازدواج برآید، باید مشخصات فرد مورد نظر را به دادگاه صالح اعلام نماید. در صورت وقوع ازدواج، سازمان مکلف است گزارش ازدواج را به دادگاه اعلام تا با حصول شرایط این قانون، نسبت به ادامه سرپرستی به صورت مشترک و یا فسخ آن اتخاذ تصمیم نماید. تبصره - ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد.» گروهی این ماده را ابتکاری جدید خوانده‌اند، و وضعیت نکاح میان سرپرست و شخص تحت سرپرستی را شبیه به وضعیت ازدواج زنان ایرانی با مردان اتباع خارجی می‌دانند. (شریعی نسب، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶) آنان این وضعیت را شبیه به ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی می‌دانند: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی در مواردی هم که مانع قانونی ندارد، موقوف به اجازه مخصوص از طرف دولت است.» اما این ابتکار برخلاف آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد، گامی روبه عقب و در جهت نفی رابطه محرمیت میان شخص تحت سرپرستی با سرپرستان است؛ صرف نظر از اینکه ضمانت اجرای حقوقی اجازه دادگاه را عدم نفوذ نکاح تعبیر نماییم یا صرفاً ممانعت از ثبت آن، محض امکان ازدواج افراد فوق، اگرچه منوط به مصلحت سنجی دادگاه و تحت شرایط خاص باشد، نشان از عدم شناسایی محرمیت میان آنها دارد و این همان چیزی است که با هدف مورد نظر فرزندخواندگی (سرپرستی) یعنی ایجاد محیطی شبیه به خانواده طبیعی، منافات داشته و منشاء حاکم شدن نگاه جنسی بر فضای روابط افراد است. بنابراین، قانون جدید، فرض حرمتی که از سکوت قانونگذار (در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست) استنباط می‌شود را، با تصریح خود نفی نموده است. باید توجه داشت، ازدواج در زمان حضانت و بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان بهزیستی، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد. هر چند این قانون پیش از این در سال ۱۳۹۱ بدون تبصره نظر دادگاه با این مضمون "ازدواج در زمان حضانت و



بعد از آن بین سرپرست و فرزند خوانده ممنوع است " به شورای نگهبان ارسال شد، اما شورای نگهبان به این قانون ایراد گرفت و مجلس با اضافه کردن این بخش آن را مجدد تصویب نمود. البته باید به این امر اشاره شود که ما به لحاظ شرعی نمی‌توانیم این شکل ازدواج را ممنوع کنیم اما می‌توانیم مصلحت فرزندخوانده را در نظر بگیریم، هر چند که هر حکمی که به نظر بد می‌رسد را نمی‌توان ممنوع کرد، اما می‌توان محدودیت گذاشت تا با توجه به اینکه فرزندخوانده قیم و سرپرست ندارد حاکم شرع قیم او شود و اگر مصلحت نباشد ازدواجی انجام نشود.

### **بند اول: آثار حکم سرپرستی نسبت به اشخاص ثالث**

حکم سرپرستی فقط نسبت به کودک و خانواده سرپرست مؤثر است و نسبت به اشخاص ثالث اعتباری ندارد یعنی با صدور حکم سرپرستی، کودک فرزند مشروع و قانونی خانواده محسوب و با نام خانوادگی زوج برای او شناسنامه صادر می‌شود و فرزند قانونی و حکمی (نه طبیعی واقعی) می‌گردد اما رابطه‌ای با سایر افراد خانواده از قبیل پدر بزرگ، عمو و ... پیدا نمی‌کند بنابراین در صورت فوت پدر، جد پدری بر چنین طفلی ولایت قهری نداشته و می‌بایستی برای طفل قیم انتخاب شود و همچنین در صورتی که پدر و مادر سرپرست فوت نمایند یا ثروت خود را از دست داده و نتوانند هزینه نگهداری و مخارج تحصیل کودک پذیرفته شده را تأمین نمایند نمی‌توان جد پدری یا سایر اقربا را قانوناً اجبار بر پرداخت نفقه کرد. (عبادی، ۱۳۷۱، ص ۹۰)

### **بند دوم: آثار حکم سرپرستی نسبت به خانواده حقیقی کودک**

حکم سرپرستی فقط نسبت به کودک و والدین سرپرست مؤثر بوده و در مورد افراد ثالث من جمله افراد حقیقی کودک بلا تأثیر است یعنی کودکی که برای سرپرستی به خانواده‌ای داده می‌شود با خانواده حقیقی خود قطع رابطه نمی‌کند و همچنان فرزند آنان باقی می‌ماند بنابراین از آنان ارث می‌برد و حرمت نکاح هم به قوت خود باقی است. یعنی کودک نمی‌تواند با خویشان نسبی و رضاعی خود ازدواج کند. تنها حکمی که صدور حکم سرپرستی در مورد رابطه کودک با خانواده حقیقی خود دارد آن است که در مورد نگهداری و سرپرستی کودک، خانواده حقیقی اولویت خود را از دست می‌دهد. (همان، ص ۹۱).

### **بند سوم: اثر حکم سرپرستی در رابطه با ازدواج فرزند خوانده**

آیا برای ازدواج دختر خوانده‌ای که به سن رشد رسیده است، اذن زوج سرپرست لازم است؟ به عبارتی دیگر آیا همانگونه که برای ازدواج دختر باکره اذن ولی لازم است، دختر خوانده نیز باید برای



ازدواج اذن پدر خوانده را داشته باشد؟ مطابق ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی «نکاح دختر باکره موقوف به اجازه پدر و جد پدری اوست و هرگاه پدر و جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه امتناع کند اجازه آنان ساقط و دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها برقرار است، پس از اخذ اجازه از دادگاه عمومی به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید». حقوقدانان ما اعتقاد دارند که این اجازه مخصوص پدر و جد پدری است و تنها این دو می‌توانند با داشتن علت موجه، با ازدواج دختر باکره مخالفت نمایند و برای سایرین حتی برای وصی که منصوب از سوی ولی قهری است، چنین حقی وجود ندارد چنانکه مادر و سایر خویشان پدری و مادری نیز از این حق بی‌بهره اند. با استفاده از قیاس اولویت می‌توان اظهار نظر کرد که پدرخوانده نیز، برخوردار از چنین حقی دانسته نشده است در حالیکه در شرایط امروز ضرورت دخالت پدرخوانده در امر ازدواج دختر باکره‌ای که هنوز ازدواج نکرده و سرد و گرم روزگار را نچشیده است، امری محرز و مسلم است و کسی نمی‌تواند مدعی شود هیچ لزومی در دخالت زوج سرپرست نیست. چون ممکن است او در دام پر زرق و برقی که در مسیر زندگی اش گسترده شده است گرفتار شود و حاصل زحمات چندین ساله والدین را تباه کند. لذا لازم است قانونگذار صریحاً به پدرخوانده حق دهد که با داشتن دلیل موجه از ازدواج دختر خوانده با افراد فاقد صلاحیت اخلاقی و اجتماعی که صرفاً به قصد تصاحب اموال، متمایل به ازدواج با دخترش شده است مخالفت کند و از تباه شدن زندگی او و هدر رفتن زحمات چندین ساله خود، جلوگیری کند. سکوت قانونگذار در این زمینه بیش از هر چیز به ضرر دخترخوانده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۷۹؛ صفائی و امامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۶)

ضرورت ایجاب می‌کرد که در قانون جدید حمایت از کودکان بدون سرپرست به صراحت در این زمینه تعیین تکلیف می‌شد ولیکن متأسفانه در این باره هیچ اشاره‌ای صورت نگرفته است.

### نتیجه گیری

واژه فرزندخوانده در قرآن با لفظ ادعیاء آمده است و جمع آن دعی است. دعی به معنای مبتنی است و آن کسی است که به نام غیر پدرش خوانده می‌شود. در معنای لغوی و اصطلاحی این واژه تفاوت ماهوی وجود ندارد. ۲. فرزندخواندگی در میان ملت‌های مختلف و اقوام گوناگون وجود داشته است و در میان آنان دارای اهمیت فوق العاده‌ای بوده است تا آنجا که قوانینی مثل ارث و محرمیت، فرزندخوانده را نیز شامل می‌شده است و حرمت نکاح بین همسر فرزندخوانده با پدرخوانده ایجاد می‌شده است. ۳. در صدر اسلام، با نزول آیات ۴ و ۵ و ۳۶ الی ۴۰ سوره احزاب فرزندخواندگی در جهان



اسلام مردود اعلام گردیده است بنابراین هیچ گونه اثر شرعی از جمله محرمیت بر این رابطه بار نخواهد گشت. ۴. با بررسی قوانین حقوقی به این نتیجه می‌رسیم در نظام حقوقی اسلام نسب منحصرأ از طریق ولادت مشروع ایجاد می‌شود و رابطه واقعی فقط در نسب خونی وجود دارد، رابطه فرزندخواندگی حقیقی نیست در نتیجه طفل به صورت مجازی به خانواده پذیرنده منتسب می‌گردد. در قانون مدنی ایران به تبعیت از فقه اسلامی فرزندخواندگی به رسمیت شناخته نشده و تا اواخر سال ۱۳۵۳ جایگاه قانونی نداشت ولی با توجه به لزوم حمایت از اطفال بی سرپرست در این سال قانونی با عنوان «حمایت از اطفال بی سرپرست» تصویب گشت. اما پس از گذشت سالها قانون جدید مصوب ۱۳۹۲ با عنوان «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست» برگی جدید در این باب باز نمود و از یک سری محدودیت های موجود بر سر راه این مسأله گذر کرد، و به سمتی حرکت نمود که سعی بر آن دارد که چتری حمایتی بر آینده ایتم و کودکان و نوجوانان بی سرپرست بگستراند. ۵. به موجب این قانون امکان نامیدن فرزندخوانده به نام پدرخوانده وجود دارد و شناسنامه جدید برای طفل صادر می‌گردد و پس از صدور حکم مبنی بر فرزندخواندگی ارتباط فرزندخوانده به طور کامل با خانواده واقعی اش قطع نمی‌شود. همچنین در قانون جدید بیان گشته که، علاوه بر زوجینی که دارای شرایط پذیرش می‌باشند زنان و دختران مجرد نیز با وجود شرایطی می‌توانند سرپرستی کودکان بدون سرپرست را عهده دار گردند.



## منابع و ماخذ

قرآن کریم با ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای

۱. آیتی، عبدالصمد، ۱۳۷۴ ش، ترجمه قرآن (آیتی)، چاپ چهارم، انتشارات سروش، تهران.
۲. ابدالی، مهرزاد، ۱۳۷۴، حقوق کودک در کنوانسیون بین المللی و تطبیق آن با حقوق اسلام
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ه ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی مشهد.
۴. جبعی عاملی (شهید ثانی)، حسن بن زین الدین، بی تا، مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد ۱۲، قم مؤسسه طبع و نشر دارالهدی.
۵. زکاوتهی قراگوزلو، علیرضا، ۱۳۸۳ ش، اسباب نزول (ترجمه زکاوتهی)، چاپ اول، تهران، نشر نی.
۶. سبجانی، جعفر، ۱۳۶۶ ه ش، فروغ ابدیت، جلد ۲، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۱۹ ه ق، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۸. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰ ه ش، تفسیر سورآبادی، چاپ اول، تهران، فرهنگ نشر نو.
۹. سرخسی، شمس الدین، ۱۴۰۶ ه ق، المبسوط (تحقیق جمع من الافاضل)، جلد ۴، بیروت، دارالمعرفه.
۱۰. صانعی، آیت الله یوسف، ۱۳۸۴ ه ش، استفتائات قضائی (حقوق مدنی)، جلد ۲، چاپ اول نشر میزان.
۱۱. طوسی، (شیخ)، محمد بن حسن، ۱۴۱۵ ه ق، رجال طوسی، فی قم، مؤسسه نشر اسلامی
۱۲. مبین، حجت، ۱۳۸۴ ه ش، تحولات فرزندخواندگی، فصلنامه حقوقی گواه، شماره چهارم و پنجم پایگاه اینترنتی [www.govah.net](http://www.govah.net)
۱۳. متولی، سیدمحمد، قانون حاکم بر فرزندخواندگی از نظر مقررات داخلی و حقوق بین الملل خصوصی ایران. پایگاه اینترنتی [www.Law.net.Com](http://www.Law.net.Com)
۱۴. مدیرنیا، سیدجواد، حقوق کودک، حضانت اطفال در حقوق مدنی ایران- اسلام و فرانسه.

